

انتظار طولانی برای صرف ناهار در سلف دانشگاه

۲ دی ماه ۱۳۹۶

په کاتال تلگرامی ما سر پوزیته و سروره هاء نظرات و مشکلات صحنی خوره را با ما در میان بگذارید

شماره ۹

@enekas_jornal_gu

نشریه مستقل دانشجویی انگاد

دانشگاه کاسان

صحنی، فرهنگی، سیاسی و طنز

شماره نهم / دی ۱۳۹۶

چهار صفحه / صد تومان

یادداشت سردبیر

چرا ادامه تحصیل؟

بعد از نشست گرم و صمیمی فعالان فرهنگی با رئیس محترم دانشگاه به مناسبت روز دانشجو که گرم بودنش با تخصصی ترین دماسنج های حساس به میکرو گرماها هم سنجیده نم باشد و همچنین بی نتیجه ماندن مطالبه گری های دانشجویان، که در دانشگاه گلستان تا به آنگیری و ایزوله کردن کانکس های سلف و کلاس درس تنزل رتبه پیدا کرده به این فکر افتادم که واقعا چرا؟ چرا من دانشجو که به قصد تحصیل و با هزار امید و آرزو به دانشگاه می آیم با آن زلزله زده ی بیچاره که از سر اجبار و به دلیل یک واقعه ی طبیعی مجبور به زندگی در کانکس است فرقی وجود نداشته باشد؟ چه بسا که این کانکس ها برای آنها شرایطی گذراست و برای ما آکازیون ترین کلاس دانشگاه.

البته ناگفته نماند که این فکر برای امروز و دیروز نیست و فقط من به این قضیه فکر نمی کنم اما خوب فکر می کردم این مسئله ی بغرنج لاقبل برای شخص رئیس مهم باشد و با این امید به خودم دلگرمی می دادم تا به این نشست که فهمیدم خیر از این خبرها هم نیست.

حالا از این مطالبه گری های بی پاسخ بگذریم من باید جوابی برای خودم پیدا کنم که چرا ادامه تحصیل حتی در این شرایط؟ شاید این دغدغه ی خیلی از هم دانشگاهی های من و البته جوان های امروزی باشد. اینکه بعد از گرفتن لیسانس بنا به شرایط سخت و نبود شغل مناسب در آینده تمایلی به ادامه تحصیل نداشته باشند. اما اجازه بدهیم تا تفکراتمان و برنامه هایمان برای آینده از پنج و ده سال پا فراتر بگذارد و محدودیت هایی مثل نبود شغل و یا عدم وجود زمینه برای پژوهش برایمان مرز سازی نکرده و به هدفمان آسیب نرساند.

اگر هدف بزرگ باشد یادگیری، قدم های بزرگ برداشتن چیزی دور از انتظار نیست. همانطور که حضرت آقا خطاب به جوانان می فرمایند: "در میدان علم و در میدان عمل، در میدان تقوا، میدان کار برای مردم و خدمت به خلق، در میدان شایستگی های گوناگون وارد شوید. خودتان را به صلاح و تقوا" بیارید و پیش بروید.

چرا که امت اسلامی باید راه تازه ای باز کند، فضای جدید ایجاد کند و روحی تازه به دنیا بدمد. ما به این پدیده تمدن نوین اسلامی می گوئیم چیزی که نیاز امروز بشریت است و فرق اساسی دارد با آنچه قدرت ها در سطح جهاندر مورد بشریت فکر می کنند. یعنی ایجاد تمدن اسلامی به معنای تصرف سرزمین ها، تجاوز به حقوق ملت ها و یا تحمیل اخلاق خود بر بقیه ی ملت ها نیست بلکه به معنای عرضه کردن هدیه ی الهی است. تا ملت ها با اختیار، تشخیص خود و بنا به انتخاب تنها راه نجات به سوی آن بیایند. و تحقق تمامیت این حرکت و موج عظیم تنها با کسب علم و مهارت و ایجاد قدرت های علمی در سطح جهانی از بین جوانان مسلمانان به وجود می آید و این هدف بزرگ است که مسئولیت من را نسبت به ایجاد تمدنی که آماده ی ظهور حضرت مهدی(عج الله تعالی فرجه شریف) است را تثبیت می کند و قوای حرکت می شود که در این شرایط با وجود تمامی کمبود ها باز هم به ادامه ی تحصیل علاقه داشته باشم.

تفرقه بیانداز و حکومت کن

حکایتی از امور ضد فرهنگ دانشگاه!



نقد و بررسی بازی
ASSASSINE CREED

قهر دخترانه

ترس موش های غربی
از موشک ایرانی

دموگراسی یا سلبریتی
کراسی؟!

مصاحبه

دکتر محمدنژاد: حفظ قرآن
مانند یک شربت لذیذ است

قهر دخترانه

خلاصه نشاط دانشجویی در دانشگاه گلستان جدیدی است

افول نشاط سیاسی-اجتماعی در دانشگاه موجب شد تا حقیقت هایی از زبان خود و همسنگرانم بازگو کنم، اندک حقیقت هایی از انبوه تجربیات و روزهایی که به خود دیدیم، حرفهایی که باید قبل ترها گفته می شد و نشد!!

شاید موضوع به ماهها قبل برمیگردد، زمانیکه شاهد انفعال دوستان در دانشگاه بودیم و سکوت کردیم و ترس از نقد سراپای وجودمان را گرفته بود و به روزهای شیرین فعالیت دانشجویی مان حسرت بار مینگریستیم.

روزهای تلخ و شیرینی که همه در کنارهم در ساخت آن فضا نقش به سزایی داشتیم، خستگی ها و خوابیدن ها را خوب در خاطریم هست، روزهایی که با همه اختلاف سلیقه هایی که شاهد بودیم اما در کمال صداقت در کنارهم برای دغدغه هایمان و حرفها به جان می خریدیم، روزهایی که ملاک ما برای صلاحیت افراد: اخلاق، ایمان و قلب پاک و دغدغه ی آنان بود. آن روزها هنوز معیار سطح بندی افراد رنگ لباس هان بود، آن روزها

هنوز پروفایل افراد معیار صلاحیت نشده بود!! ما با افکار سلیقه ای خودمان نشاط را از جمع مان دور ساختیم، زمانیکه ذهنیت های شخصی به میان آمد دوستی ها از بین ما رخت برپست. امروزه افراد خاطراتم را در پس دیوارهای ساختگی انزوا در دانشگاه مشاهده میکنم، آنقدر از هم دوریم که یادمان رفت در ساختن گذشته چه مجاهدت ها که نکردیم!

چطور میتوانیم همدیگر را نادیده بگیریم؟

حسرت روزهایی را می خورم که صمیمیت در بین ما موج می زد و گاه پیش می آمد آنقدر افراد با درایت و کفایتی بودند و توانایی انجام هرکاری را داشتند که در انجام وظایف همگی داوطلب می شدند.

به راستی آن همه نشاط به کجارت؟

بهتر است خودمان را گول نزنیم و عدم نشاط در بین فعالان دانشجویی را کلاسهای خشک و استاد محور و مدرک گرایی صرف نپنداریم، با اندکی واقع بینی و قیاس با گذشته به روشنی حقیقت آشکاری شود؛ همچنین نخواستیم از کنترل از راه دور تشکل ها پرده برداریم؛ هدف قیاسی بود که در پی آن تلنگری نهفته باشد برای دوستانی که می خواهند بدانند. دوستانی که گوش شنوا دارند و برای آنانی که فضای با نشاط دیروز را به فضای پرسکوت امروز تبدیل کرده اند.

چه کرده ایم که این جایگاهها افراد را از هم دور ساخت؟ و چه شد که در انزوای دوستان، نشاط به فراموشی سپرده شد؟ آن روز که تمام تلاش ها و مجاهدت های دوستان را در زیر چکمه های خودبینی لگدمال می کردیم، آن روز که دوستانمان را قربانی سلیقه های شخصی می کردیم، به راستی که خود، مرگ ناخواسته را برای نشاط دانشجویی به ارمغان آوردیم.

ادامه تدارک

فاطمه استارمی

میثا بخشینی

صنفي و دانشجويي

يادداشت

ترس موش های غربی از موشک ایرانی

«نیویورک تایمز»: آمریکا میتواند با ۱۱۰۳ بمب اتمی، چین، ایران، روسیه، لیبی، عراق و کره شمالی را با خاک یکسان کند و ۲۸۹۷ بمب دیگر برایش باقی بماند. حالا دقیقا همین جماعت نگران موشک های ایران اند!

قریب به چهل سال است که خمینی کبیر این استعمار را صغیر کرده است و در تمامی این سال ها ایران دغدغه ای شده است برای سردمدارانش توافق هسته ای انجام شد و از ثمراتش همین بس که در دانشگاه های برتر برای اساتید نامه درج میکنند با این مضامین که هر تحقیقاتی حتی «غیر مستقیم» به مسائل هسته ای مرتبط شود، تبدیل به مشکل میشود. مثلث اروپا، آمریکا با متحدانش در ایران که همیشه به حال و هوای غربزدگی احوالشان کوک است، تکمیل میشود و حالا گویا همین عده قصد دارند تراژدی برجام و مذاکرات را همچنان ادامه دهند، یکبار با عنوان هسته ای و بار دیگر با موضوع موشکی.

عجبا! در دوره ای که کشورهای غربی روی موشک های هایپر سونیک سرمایه گذاری سنگین میکنند، آقای نقیب زاده مذاکره موشکی را «خردمندانه» توصیف میکند. لیبیرال های ایرانی که به مرجعیت غرب در ایران نوای مذاکره و اعتماد را فریاد میزنند بدانند مذاکره با اروپا «جاهلانانه» است. در نمایشنامه های استعمار گاه اوپاما بازی میکند و با دیالوگ «بیچ و مهره های هسته ای ایران را بدون شلیک حتی یک گلوله باز کردیم» از صحنه خارج میشود و حالا امروز ترامپ نیز در همین احوالات سیر میکند. فرقی نمیکند دست های آلوده به خون فرانسوی باشد یا مغز های فریبکار انگلیسی یا اصلا کودتاهای آمریکایی همه بر سر یک میز گرد هم مینشینند و برای یک منظور تلاش میکنند. اشخاص تنها نمادی از هویت حقیقی هستند در حالیکه اهداف همیشه نمایانگر جامعی از باطن اجتماع اند و این یعنی دشمنی همچنان ادامه دارد.

برجام اگرچه تلخ به پایان رسید اما تجربه ای شد که بصیرتی را برای مردم افزون کرد و حالا همگان میدانند که برجام موشکی به هیچ وجه مشروط به شروط دیگران نیست و حتی تبلیغ و تشویق اذهان مردم براین امر، خیانتی بیش نیست.

دوره ی گفتمان به رحمت الهی رفته است و حالا دنیای موشک هاست. انگار باید عینک های بنفش با دسته های سبز را از روی چشمان عده ای برداشت تا حداقل کمی با زاویه ی وطن پرستی به میدان و حریف بنگرند و گرنه فهم این موضوع که توان دفاعی کشور پهناوری همچون ایران قابل مذاکره نیست عقل دیپلمات و سیاست مدار نمیخواهد، عامه ی مردم بر این باورند! اما جالب است وقتی موشک های کشوری در حال توسعه، تهدیدی برای به ظاهر ابرقدرت هاست که اینچنین برای سرنگونی اش در تقلا هستند...

راضیه لطفی

مدیر مسئول: سید حسین کزازی

سر دبیر: مبینا بخشینانی

تحریریه بانوان: مبینا بخشینانی، راضیه

لطفی، فاطمه استارمی، مهدیس علاندین، فاطمه جهانی، فاطمه عباس زاده، مهدیس

پور محمود، ضحی فریدی

تحریریه آقایان: سید حسین کزازی،

سید علیرضا مرادی، مهدی شعبانی، حسین میرزایی، حسین گلی جیرنده، علیرضا علی

خواه، جواد فرخی و جواد عجمی

دیدار خصوصی با رهبری داشتیم که به برکت ۳ حفظ قرآن و نهج البلاغه بود. بنده در محفل قرآنی در تهران شرکت کرده بودم که یکی از بزرگان به بنده گفتند چه آرزویی داری من هم گفتم دیدار با مقام معظم رهبری و آن اولین دیدارم بود که قبل از آن ۴ داور بین المللی امتحان سختی از بنده گرفتند و هرکسی که به دیدار ایشان می رود اولین کار حضرت آقا این است که از محفوظات سوال می پرسند.

در ادامه گفت و گو چند جمله به ایشان گفتیم و خواستیم نظر ایشان را درباره هر کدام بیان کنند

«ما به قرآن ایمان می آوریم به مقدس بودن آن نه به هدایت بخشی بودنش»

اگر چیزی قابل تقدیس باشد ولی هدایت کننده نباشد تقدیسش مورد سوال قرار خواهد گرفت یعنی چیزی که نتواند ما را هدایت کند چرا باید قابل تقدیس باشد؟ قرآن می فرماید بنده خاص من کسی است که کورکورانه دنبال چیزی نیافتد حتی اگر خواست سجده هم بکند آگاهانه باشد. چرا قرآن مقدس است؟ چون از طرف خداست. خدا هم سعادت ما را می خواهد و اگر به تقدس قرآن ایمان می آورید باید از آن نقشه راه هم بگیرید این ۲ حقیقتا از هم جدا نیستند اما در باور مردم اینطور جا افتاده است و باید اصلاح شود.

عربی بودن کتاب الله

دین فطرت پذیر است، سلیقه پذیر نیست در سوره شعرا خداوند فرمودند: اگر قرآن را به عربی نازل نمی کردیم خیلی از اعراب به آن ایمان نمی آوردند، اعرابی که تعصب و قبیله گرایی آنها به حقیقت گراییشان می چربد. حال اگر یک ایرانی بیاید و بگوید چون قرآن عربی است من ایمان نمی اورم این دقیقا مانند همان اعراب می شود. ما نباید از دایره انصاف و حقیقت جویی دور شویم مثل اعراب متعصب که قرآن را بخاطر عربی بودن قبول کردند. خیلی ها هستند که برای مقابله با قرآن از دین زرتشت سخن می گویند که در آن گفتار نیک، رفتار نیک و کردار نیک اصول زندگی است. مگر قرآن غیر این را گفته است؟! در زرتشت داریم پندار نیک و در قرآن داریم «أَمِّنْ» در زرتشت داریم رفتار نیک و در قرآن داریم «عَمَلْ صَالِحًا» در دین زرتشت داریم گفتار نیک که در قرآن آمده است «قولوا قولا سديدا» این ۲ دین مخالف یکدیگر نیستند و زرتشت مویذ دین ماست.

مهدیس پور محمود

شد که ما نیز قرائت قرآن رایاد گرفتیم.

چرا بعد از قرآن حفظ نهج البلاغه را انتخاب کردید؟

در سال اول دانشگاه رشته زبان و ادبیات عرب متوجه شدم نهج البلاغه گنجینه ای معرفتی و ادبی است و در دیداری که با مقام معظم رهبری داشتیم ایشان مرا به حفظ آن تشویق کردند که حفظ آن ۲سال طول کشید.

آیا زندگی حافظان قرآن با مردم عادی متفاوت است؟

زندگی هرکس بستگی به منش و رفتارش دارد چرا که ما در تاریخ داریم که خوارچ هم حافظ قرآن بودند، مهم این است که ما چگونه از آن بهره ببریم چون خداوند میگوید ما قرآن را نازل کردیم برای شفا و خیلی ها در قرآن غیر از خسارت نصیبشان نمی شود.

مانند کسی که مرض قند دارد و اگر پیش پزشک برود میگوید غسل نخور عسلی که مایه شفاست برای کسی که قلب مریض داشته باشد قرآن مایه بدبختی است. به خاطر دارم مقام معظم رهبری به بنده گفتند که حفظ قرآن مانند یک شربت لذیذ است اگر ان را در دستانت نگه داری و به آن نگاه کنی فایده ای ندارد و باید شربت را چشیدی، چشیدن یعنی تدبر در آن چراکه قرآن برای همه امور نقشه راه دارد.

آیا تا به حال حضور قرآن را در زندگی خود لمس کردید؟

خیلی وقت ها شده من سوالی داشتم فقط کافی یک لحظه تفکر کنم و سوالم رو از قرآن بپرسم و قرآن هم به خوبی پاسخ داده است بعضی وقت ها فکر میکنم اگر دست خدا در زندگی ام نبود چقدر خسران و ضرر می آید که به ظاهر مشکل است اما همه آن خیر و منفعت است در سوره قصص داریم «ما به مادر موسی گفتیم که فرزندت را نگه دار و اگر از فرعونیان ترسیدی آن را به دریا بینداز» هیچ عقلی قبول نمی کند برای فرار از خطر انسان به درون خطر برود و برای زنده ماندن فرزندش آن را به دریا بیندازد و در جایی خداوند وارد کار می شود و دریا را به سمتی میکشاند که خیر است.

از دیدارهای خصوصیتان با مقام معظم رهبری بر ایمان بگوئید



دکتر محمدنژاد: حفظ قرآن مانند یک شربت لذیذ است

گفت و گوی مصمیمانه با استاد محمدی نژاد عضو هیئت علمی گروه ادبیات

وارد اتاقی شدم نام قرآن بر روی لوحی در بالاترین قسمت اتاق خودنمایی میکرد. آرامش و گرمای فضا حاکی از وجود هزاران کلمه الهی میداد و در و دیواری که بارها گوششان با آن ها نوازش داده شده بود مردی روبه رویم بود به بهانه هفته قرآن و دانشگاه تصمیم گرفته بودم با او که یکی از اساتید خوشنام دانشگاه است و در کنار تحصیل و رسیدن به مدارج علمی عالی به حافظ کل قرآن و نهج البلاغه نیز است به گفت و گو بپردازم تا کمی بر ایمان از این راه و بر کاتش بگویم.

در ابتدای گفت و گو از او پرسیدم که چگونه در این راه قرار گرفت؟

استاد محمد مهدی محمدی نژاد به حدیثی اشاره کردند که میگفتند آن حدیث تلنگری شد تا به سمت حفظ قرآن بیایند «هرکس آروزش مساوی باشد زیانکار است». با خود فکر کردم چه کنم؟ این بود که به سمت قرآن امدم و از سال اول دبیرستان شروع کردم در مدت ۱سال ۷ جزء و در سال دوم تمام قرآن را حفظ کردم.

آیا از قبل با قرآن آشنایی داشتید؟

پدر مرحومم خیلی به قرآن بسیار علاقه داشتند با اینکه بی سواد بودند اما با پرس و جو و تلاش مهارت خوبی در قرائت قرآن پیدا کرده بودند. ایشان هر روز برایمان قرآن می خوانند و از ما میخواستند تا غلط هایشان را بگیریم و اینطور

معرفی کتاب

لذت غمگین نهفته در رمان سمفونی مردگان

روایتدن زندگی چیزی شبیه پرواز کنده شدن از تعفن مردن و ماندن، هنر بزرگ است!

رمان سمفونی مردگان از میانی معروفی در سال ۱۳۶۸ منتشر شد این رمان در ابتدا «کلاف های سپاه خدا» نام داشت که بعدها نویسنده آن را به «سمفونی مردگان» تغییر داد. درباره ی نام سمفونی، نویسنده می گوید «به دلیل احساس نزدیکی ام به موسیقی است که رمان به سمفونی و موسیقی تقسیم شده، به نظر من تمام دنیا دارای ریتم است، ما در سکوت هم صدا می شنویم. آیه های قرآن در ابتدای داستان برای زینت استفاده نشده، بلکه یک اورتور (مقدمه ی موسیقی) است.

راویان داستان سمفونی مردگان و همگی مرده اند و پس از مرگشان ه خوره حکایتگر تاریخ زندگی گئی خوره هستند، هر چند روایت به گونه



ای تو در تو بیان می شود اما چنان ماهرانه به آن پرداخته شده که خواننده به راحتی می تواند خطوط و تکنیک ها را تشخیص دهد. میانی معروفی نویسنده ی داستان های روانشناختی تو است، قصه ای که در ادبیات «نگلیسی» به نام «قصه ی چریان سیال ذهن یا «تنگ گفتاری درونی» خواننده میشود. راز ماندگاری این رمان تکنیک پر آلام و دردهایی است که از سالهای گذشته تا به امروز گریبانگیر مردم این دیار است.

بنیاد انتشارات ادبی فلسفی سورکامپ چاپخانه خود را در سال ۲۰۰۱ به کتاب سمفونی مردگان داد این رمان در سال World Book Day انگلستان به عنوان یکی از صد رمان برجسته ی سال ۲۰۰۷ در بریتانیا برگزیده شده است.

برشی از کتاب گفتیم یک چوآن به سن و سال من و تو چند ساعت باید بخوابد؟ گفت یک آدم به سن و سال من و تو چند ساعت باید بخوابد؟ گفت آدم تا داستان خواند معنی زندگی را نمیفهمد. گفتیم دنبال چه میگردی؟ گفت ... خودم.

مهدیس علاندین

تفرقه پیمانداژ و حکومت کن موازنه ترس حکایتی از امور ضد فرهنگی دانشگاه!

یکی بود یکی نبود، آن طور هم نبود آنهایی که نیستند واقعا نباشند و آنهایی که هستند بیکار باشند حکایت دانشگاه ما حکایت همین بود و نبود هاست، عده ای هستند همیشه شاکی که چرا وسایل سرمایشی و گرمایشی مناسب نداریم، چرا کلاس ها آنقدر قدیمی اند، چرا نیمکت ها آنقدر کم هستند، چرا غذای سلف خوب نیست و چرا کتابخانه نداریم یا اینکه کلا چرا خانه به دوش هستیم و دانشگاهمان ۳ قسمت شده و ما همیشه به دانشگاه دیگری بدهکاریم و چرا جواب همه این سوال ها ختم می شود به کمبود بودجه؟! با همه این ها دست روی دست گذاشته اند و کاری ندارند که چه می شود. این ها همان دسته اولند...

و اما عده ی انگشت شماری هم هستند که جز دسته دومند و همیشه دنبال جواب برای این سوالات. درست است که خیلی وقت ها باز به همان پاسخ همیشگی می رسند اما لاقط صدایشان به گوش مسئولین رسیده است آن دسته از دانشجویهای آرمانگرا که از هر رشته ای و با هر سلیقه ای عضو هر کدام از تشکل ها یا کانون ها شده اند بر طبق فرمایش مقام معظم رهبری بر این اعتقاد استوارند که عرصه ی فرهنگی عرصه ی جهاد است و زیر سایه ی ترس امور فرهنگی از اتحادشان با یکدیگر، کمکان به فعالیت در دانشگاه می پردازند.

مگر نه این است که اصلاح جامعه بدون اصلاح فرهنگ آن میسر نیست و دانشگاه هم عضو کوچکی از این جامعه است پس چرا از قوت گرفتن و اتحاد گروه های فرهنگی واهمه دارید؟ به جای پا به کار بودن و هموار کردن میسر سنگ اندازی می کنید؟ مثلا با تصویب قوانین بی اساس سعی در عدم همکاری بین کانون ها و تشکل ها دارید و از قدرت گرفتن آن ها هراس. مگر برطبق تعبیر مقام معظم رهبری فرهنگ از اقتصاد مهم تر نیست؟ پس چرا خود را در گیر بودجه و ساخت و سازهای سالانه کردید و از رسیدن به کارهای فرهنگی باز ماندید و روز به روز در پی این هستید که مبادا آرامش ساختگی حاکم بر دانشگاه با اتحاد نیروهای فرهنگی برهم بخورد؟

کسی چه میداند شاید مخالف آن هستید که صدای دانشجوی شنیده شود و معتقدید که هر چه دانشجو کمتر بداند برایش بهتر است آخر نمی شود که مشکلات بیان شود و میز و ریاست عده ای به خطر نیفتد. نمیشود که کرسی های آزاد اندیشی برگزار شود و آرامش مسئولین بهم نریزد. نمی شود که حقوق واقعی دانشجو بیان شود و او حقتش را مطالبه نکند. آری حقیقت این است وحدت نیروهای فرهنگی خطرناک است، اما آن زمان که از نیروهای فرهنگی فقط به عنوان بازوی اجرایی سو استفاده میشود آن هم برای جبران کاستی های صاحبین امر باید این را هم در نظر داشت که هر کدام از آن ها تفکرات و توانایی هایی دارند که قادرند جامعه ای مانند دانشگاه را متحول کنند.

و اما حرف حساب

برای خاتمه، جمله ای کامل تر و شیوا تر از این سخن رهبر انقلاب نیافتیم: "گاهی می شود که مسئول متوجه نیست چه دارد میگردد در متن جامعه، اما آن جوان در متن جامعه است، او می فهمد، آن عزم ملی و مدیریت جهادی که عرض کردیم در زمینه فرهنگ، این است."

مهندس پور محمود

نقد و بررسی بازی ASSASSINE CREED

در این بخش قرار هست که در هر نوبت به سری یکی از بازی های رایانه ای پیردازیم که در اولین سری شما رو با مجموعه بازی های (Assassins creed) فرقه حشاشین آشنا میکنم.

در این بخش منحصرأ به اولین سری آن میپردازیم. اولین سری از این بازی با همین عنوان توسط شرکت Ubisoft منتشر شد. این سری یکی از پول ساز ترین بازی ها برای این شرکت بوده و تا سال ۲۰۱۴ هفتاد و سه میلیون نسخه از آن در سراسر جهان به فروش رسید. (البته جدا از این copyright هایی که ما در ایران انجام میدهم).

سبک این بازی #اکشن-ماجراجویی-تاریخی و به طور خلاصه جهان باز (open world) است که می توان گفت از پیشگامان در این سبک می باشد.

و اما ایده ی این بازی: بعد از انتشار بازی prince of persia: the sands of time در ۲۰۰۳ توسط یوبیسافت، کارگردان های این شرکت به دنبال داستانی برای نسخه بعدی آن می گشتند تا این که شخصی به نام پاتریک دسیلت (از کارکنان یوبیسافت) بعد از مطالعه در مورد تاریخ حشاشین (باطنی ها) نسخه ای با نام prince of Persia: Assassin را پیشنهاد کرد که در آن شما به عنوان



جهان نامید. و اما در سمت دیگر تمپلارها (Templars) یا شوالیه های معبد را داریم که قوانین را سرمنشا نظم دانسته و دائما در پی برقراری و تحکیم و تحمیل قوانین خود به مردم هستند. (اینچنین رفتار و سازمانی را امروزه میتوان در جوامع فراماسونری دید)

در طول داستان این بازی تقابل این دو گروه نه تنها عقاید آنها است، که همیشه بر سر بدست آوردن اشیاء به جا مانده از بهشت و به عبارتی تمدن اولیه نیز بوده است. (از این قبیل بازی ها، فیلم های هالیوودی و رمان و داستان که موضوع آنها حول محور موضوعاتی مانند جام مقدس، سن گریل، سیب عدن و دیگر چیز هایی از این دست باشد به تعداد زیاد تولید شده است)

در بخش زمان حال بازی شما شخصی به نام دزموند میلز (Desmond Miles) را کنترل خواهید کرد. جوانی که توسط آبسترگو دستگیر و زندانی شده است تا به حافظه یکی از اجداد او به نام الطیر (Altair) که از افراد فرقه باطنی بوده دست پیدا کنند. در زمان گذشته نیز با کاراکتر اصلی یعنی الطیر باید به ماموریت هایی در شهرهایی مانند اورشلیم و دمشق رفته و دستورات فردی ملقب به المعلم

را اجرا کنید. در کل می توان گفت که این بازی یک اسطوره برای گیمرهای سبک #جهان باز است که به تاریخ علاقه دارند.

شاید انجام این بازی برای کسانی که نسخه های بعدی این سری را بازی کرده اند چندان جذایبیتی نداشته باشد، و دلیل آن هم اضافه شدن قابلیت های زیادی در نسخه های بعدی است. اما اجرای این بازی خالی از لطف نیست.

علیرضا علیخواه

یکی از افراد فرقه حشاشین موظف به همراهی و کمک به شاهزاده ای در طول سفر او می باشید. اما این نسخه هیچگاه ساخته نشد و دلیل آن دور شدن اصل داستان از شخصیت شاهزاده پارسی بود. اما این ایده شروعی برای یک نسخه مجزا بود.

یکی از دلایل موفقیت این نسخه داستان خوب آن بود که در آن تکنولوژی آینده و تاریخ گذشته با هم به خوبی تلفیق شده اند. داستان به این صورت است که در آن شرکتی به نام آبسترگو (Abstergo) با بهره گیری از دستگاہی به نام

انیموس (Animus) به حافظه ژنتیکی DNA هر فرد دست یافته و بوسیله آن میتوانند به سرگذشت اجداد هر فرد دست پیدا کنند.

شاید بتوان گفت موضوع اصلی بازی بیانگر برخورد و تقابل دو عقیده متضاد یکدیگر است. در یک سمت فرقه حشاشین (باطنی ها) را داریم که سران قدرت را از سر راه خود برمیدارند و خواهان تمامی آزادی ها هستند و هر گونه قدرت که بر مردم سلطه داشته باشد را رد کرده و قوانین را نفی می کنند. از این رو شاید بتوان این فرقه را اولین آنارشیست های

دموکراسی یا سلبریتی کراسی؟!

انصارالتفکری جامعه در دستخوار
سلبریتی های پی سیواک

شاید مهمترین آفت یک جامعه دین مدار، به وجود آمدن الگوهایی دون شان آن جامعه است. الگوهایی که نشئت گرفته از مدل های مدنظر فرهنگ غربی است و تمدن غرب سالها تلاش کرده تا این مدل ها را به جوامع دیگر معرفی بکند.

ایالات متحده آمریکا به عنوان مهد تمدن لیبرالیسم، جامعه ای را پردازش می کند که اسطوره های آن در سطح خوانندگان یا بازیگران هالیوودی یا به طور کلی استاره های دنیای تصویر و هنر، به عنوان الگوی تراز و مناسب لایف استایل آمریکایی ارائه شده است.

در سبک زندگی آمریکایی، دموکراسی جای خود را به مفاهیمی مانند سلبریتی کراسی و پورنوکراسی داده است. الگویی که هالیوود مسئول اجرای آن است تا جامعه ی مست آمریکایی را درگیر اصالت لذت (هدونیسیم) و در مفهومی جامع تر درگیر اباحه گرایی یا همان لیبرالیسم کند. البته شاید در ذات خود این مسئله برای جامعه ای مانند آمریکا مسئله ای عادی باشد اما پیاده کردن چنین الگویی در یک نظام دینی، موضوعی است که باید آن را به چالش کشید.

در جهان بینی اومانیستی، دموکراسی شاید یکی از بهترین مدل های اداره ی یک کشور باشد. مدلی که هرچند با اشکالات فراوانی همراه است اما توانسته جوامعی که اصالت را به انسان می دهند (نه خدا) را تا حدودی راضی نگه دارد. اما آیا سطح خواسته یک جامعه دین مدار و علی الخصوص اسلامی در این جا خلاصه می شود؟

مسئله ی سلبریتی سالاری معضل بزرگی است که امروز جامعه ی ما با آن روبروست. کشور در یک سراسیمگی وحشتناکی قرار دارد که آرستو کراسی (نخبه سالاری) و مردم سالاری الهی جای خود را به سلبریتی کراسی داده است. بدین گونه که الگوی امروز یک جوان مسلمان



در جامعه از شهدا و اهل بیت به سمت سلبریتی هایی گرایش پیدا کرده است که بعضا حتی سواد سیاسی و دینی و تخصصی را هم ندارند.

این گونه می شود که الگوی یک جوان مملکت می شود لیونل مسی!

خودش را شبیه بازیکن مورد علاقه اش آرایش می کند و به آن طرف مرزها می رود تا شاید آن ستاره فوتبال او را تحویل بگیرد. اما با بی محلی آن بازیکن مواجه می شود و آرزوهای خود را بر باد رفته می بیند!

متأسفانه الگوی جوانان امروز کشور به جای آن که سمت و سوی شهدایی و پهلوانی به خودش بگیرد، به سمت بازیگران سینما، بازیکنان فوتبال و ... رفته است. همین می شود که سلبریتی های بی سواد در جامعه تبدیل به بت هایی می شوند که عده ای آن ها را به مرحله پرستیدن می رسانند.

با بررسی اندیشه های سیاسی جریانات داخلی کشور مشاهده می شود که بعضی جریانات که دائما داعیه دار دموکراسی خواهی و نخبه سالاری هستند، بیشتر به مفهوم سلبریتی سالاری دامن زده اند. آن چیزی که در واقع ازین گروه های سیاسی در تبلیغات انتخاباتی و در حلقه های فکری شان مشاهده می شود ترویج دین گریزی از طریق به وجود آوردن

سید علیرضا مرادی



کمیکاتور

حسین میرزایی

یک روز شاد دکتر یغمایی با مدیران شهر!



شطحیات

شماره:
تاریخ:
پیوست:

به نام خدا

از: کاف این انعکاس (دامت حرکاته)

به: رئیسنا فرهاد یغمایی
موضوع: درخواست عنایت مضاعف

عرض سلام و ادب و احترام
ای وجودی که وجود دانشگاه خسته ز وجود توست، ای مدیر و مدبر چابک و چست، ای نکرده سختی ها عزم تو
سست، ای مسئول بی شلیه پيله، ای رئیس محترم قبیله، ای به قربان لیخند و کنتت، ای فدای موهای پلندت،
ای ریاست دانشگاه شما را سزا، ای نداده به ناکسان ناسزا، ای هم زنده حلیم و غذا، ای گرفته کرسی ریاست را
به تنهایی، ای دارنده خانه ویلایی، شیخنا و مولانا دکتر فرهاد یغمایی (بسه ریاستش). این چاکران عاجزانه
تقاضامندند گوشه نظری ملاحظت بفرمایید و سرائه نشریات را مورد عنایت خاصه خود قرار دهید چرا که همین
شندر غاز هم اگر به دستان با برکت شما متبرک نمیشد حتی نمیتوانستیم یک رقععه ساده به چاپ برسانیم چه
رسد به نشریه. باشد که فیوضات همایونیتان را برما تفضل بفرمایید.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

طنناز القلم کاف این انعکاس

سید حسین کزازی

تویتریات

M Hossein goli J
@mhgolij



حاج آقا بخاطر اینکه ما در سطح
جهانی لو نریم، مواد #رادیواکتیو رو
خورده بود...
#دختر بابا

۷:۴۸ قبل از ظهر · ۱۷ دسامبر ۱۷

[آقاسید]

@seyed_Alireza74



اون دوستانی که با وجود شب یلدا
عزیز میرن با درخت کریسمس عکس
میندازن یه بار دیگه حرف از رگ و
ریشه آریایی بززن، با همون درخت
کریسمس میزنمشون (:

۱۲:۳۱ قبل از ظهر · ۱۶ دسامبر ۱۷

M Hossein goli J
@mhgolij



سپاه خونه هایی ساخته تو تهران که
رو هواست... این خونه ها اگه زلزله
بیاد چیزیشون نمیشه... اینا رو داده به
لبنانیا

۱:۴۳ بعد از ظهر · ۱۹ نوامبر ۱۷

نشریه دانشجویی انعکاس دانشگاه گلستان



#سید_علیرضا_مرادی پس از اتمام مدیرمسئولی نشریه انعکاس ... 🙄🙄

#کاف

@enekas_jornal_gu

ب.ط ۰۶:۰۸ edited 271

سید علیرضا مرادی